

تولد گونه تازه‌ای به نام رمان وبلاگی

اگر تولد اینترنت را پس از عصر شگفت‌انگیز تلویزیون، انقلاب دوم در دنیای رسانه بدانیم، ظهور وبلاگ، می‌تواند انقلاب سوم باشد.



بررسی اثرات وبلاگ‌نویسی بر ادبیات امروز ایران

تولد گونه تازه‌ای به نام رمان وبلاگی

اگر تولد اینترنت را پس از عصر شگفت‌انگیز تلویزیون، انقلاب دوم در دنیای رسانه بدانیم، ظهور وبلاگ، می‌تواند انقلاب سوم باشد.

اینترنت که در مدت کوتاهی، به سلطه بی‌بدیل و جهانی تلویزیون پایان داد و خود، به دیکتاتوری تمام‌عیار تبدیل شد، تفاوت مهمی با تلویزیون دارد؛ تلویزیون (و پیش از آن، رادیو) تنها می‌توانست در طول رشد کند؛ اضافه کردن شبکه‌ها و افزایش برنامه‌ها؛ همین. اما اینترنت، هیولایی بی‌بدیل است که همه ویژگی‌های درندگی و بلعیدنش را از رشد سرطانی‌اش در عرض به دست آورده است. این پدیده شگفت، تنها با افزایش سایت‌ها و کاربرانش جهان را تصاحب نکرد، بلکه قابلیت زادوولد نیز داشت و خیلی زود از خود فرزندان خلف و ناخلف به‌جا گذاشت؛ وبلاگ، یکی از این فرزندان است.

توانایی‌های وبلاگ، فرزند ارشد اینترنت، حتی مخترعانش را نیز خیلی زود متعجب کرد. این پدیده توانست در همه عرصه‌ها نفوذ کند و همه چیز را تحت‌تأثیر خود قرار دهد؛ چرا که ویژگی‌های خیره‌کننده‌ای دارد:

1 - جریان به جای جرقه: اگر تا پیش از تولد وبلاگ، رسانه‌های گروهی یا واسطه‌های ارتباط با مخاطب، تنها در برخی موارد خاص می‌توانستند جرقه‌ای در عرصه ویژه‌ای به‌وجود آورند، وبلاگ این امکان را پدید آورد که جریان‌سازی کند؛ چرا که آنچه این پدیده را مهم و تأثیرگذار می‌کند، فراوانی است، نه یگانگی. یک کتاب، یک برنامه تلویزیونی، یک خبرگزاری بزرگ یا... تنها یک جرقه یا در بهترین حالت، یک اتفاق بزرگ و مهم می‌تواند باشد، اما وبلاگ‌ها، همیشه وبلاگ‌ها#171؛ها» هستند و با پیگیری و پرداختن به یک موضوع مشخص، حتی بدون اینکه خود بدانند، جریانی را ایجاد می‌کنند که هیچ کدام، به تنهایی در آن نقش اصلی را ندارند.

2 - تغییر جهت: اما جریان‌سازی، در مقایسه با تغییری که وبلاگ در #171؛جهت» جریان اطلاعات ایجاد کرد، اهمیتی ندارد. تا پیش از این رسانه، همواره جهت جریان اطلاعات، از صاحبان قدرت به مردم بود. تلویزیون، ابزاری برای صاحبان قدرت- چه در شکل خصوصی و چه در شکل دولتی‌اش- بوده است. صاحبان سرمایه، قدرت سیاسی، اجتماعی و... خبرگزاری‌ها نیز دقیقاً در جایگاه تلویزیون نشسته‌اند و نه تنها نقش آن را تعویض نمی‌کنند، بلکه با رنگ و لعاب آزادی بیان و آزادی اطلاع‌رسانی، کارکرد تلویزیون را تشدید می‌کنند. حتی اینترنت، شکل مترقی و مدرن فناوری ارتباطات نیز تنها وقتی می‌تواند مؤثر باشد که در سایت‌های بزرگ و بنگاه‌های اقتصادی-سیاسی حرفه‌ای معنا یابد؛ نظیر آنچه سایت گوگل یا یاهو و حتی آمازون کرده‌اند. اما وبلاگ، به‌علت ساختار ساده و آماده، امکان استفاده راحت و همگانی، بی‌نیازی از اطلاعات و امکانات فنی خاص، تقریباً بدون هزینه بودن، انفرادی بودن و مواردی از این دست، ابزار طبقه فرودست جامعه است. به عبارت بهتر، بدنه جامعه، طبقه متوسط شبه‌روشنفکر که اثرگذارترین و مهم‌ترین بخش جامعه در دوره مدرن بوده‌اند و همواره انقلاب‌ها و تغییرات اساسی را آغاز کرده یا حتی به انجام رسانده‌اند، با ظهور وبلاگ، صاحب رسانه‌های بسیار آماده و راحت شدند؛ رسانه‌ای که استفاده از آن، برای هر فردی، ممکن و سهل است.

3 - تعامل: علاوه بر اینها، وبلاگ، فضایی تعاملی است و امکان بحث، اظهار نظر و برقراری رابطه به‌صورت آنلاین و همزمان را فراهم می‌کند. این امکان اگرچه پیش از آن نیز در فضاهای گفت‌وگویی اینترنتی فراهم شده بود، اما از آنجایی که چت، ماهیتی شفاهی و غیرماندگار دارد، نتوانست اثرگذاری وبلاگ را فراهم کند. اهمیت این قابلیت و البته قابلیت‌های دیگر وبلاگ، وقتی به روشنی معلوم می‌شود که به ساختار سایت‌های غیرخبری، غیرخدماتی و اثرگذار توجه کنیم. با وجود آنکه وبلاگ در مقایسه با سایت، کلبه‌ای درویشی در برابر کاخی مجلل محسوب می‌شود، ساختار سایت‌های اثرگذار و تعاملی، هرروز شباهت بیشتری به ساختار وبلاگ پیدا می‌کند. درواقع، شاید مهم‌ترین امکانات این کاخ‌های مجلل، همان امکاناتی است که ماهیت وبلاگ را شکل می‌دهد؛ امکان نوشتن و امکان تعامل آنلاین. آنچه جز این می‌ماند، تجملاتی است که اگر برای کسب درآمد نباشد، معمولاً تنها بهانه‌ای است برای فخرفروشی! این شباهت، آنچنان است که در بسیاری موارد، تنها از نشانی اینترنتی بالای صفحه می‌توان ماهیت صفحه مورد نظر را تشخیص داد.

به این موارد، البته می‌توان نکات دیگری نیز افزود. اما آنچه وبلاگ را به پدیده‌ای قابل تأمل‌تر، به‌ویژه در دنیای ادبیات تبدیل کرده است، اثرگذاری‌اش در شیوه‌های نوشتن است. مواد یادشده وقتی معنادارتر می‌شوند که اثرگذاری وبلاگ را در هر یک از عرصه‌های فرهنگ جست‌وجو کنیم. در حوزه ادبیات، وبلاگ‌ها حالا مهم‌ترین ابزار برای ایجاد جریانی هستند. جالب اینکه در ایران، مطبوعات، دیگر به هیچ روی توان مقابله با این پدیده را ندارد و در سال‌های اخیر، به‌ندرت توانسته است جریانی‌هایی به قدرتمندی جریان‌های حاصل از

فعالیت وبلاگ‌ها به وجود آورد. این نکته وقتی جذاب‌تر می‌شود که بدانیم معمولاً مطبوعات، از جریان‌های جاری در وبلاگ‌ها، پیروی کرده و دنباله‌روی آنند، نه برعکس.

از سوی دیگر، عموم فعالان عرصه ادبیات ایران، از جمله نویسندگان و ناشران، حالا خود رسانه‌های شخصی دارند که در آن می‌توانند بدون هیچ نوع نظارتی، هر چه می‌خواهند بنویسند. از این نظر، کارکرد وبلاگ به‌گونه‌ای است که سایت‌داران حقیقی، نظیر نویسندگان، همان طور که گفته شد، سایت خود را مشابه یک وبلاگ اداره می‌کنند و سایت‌داران حقوقی، نظیر ناشران نیز، برای عقب‌نماندن از این قافله، وبلاگی نیز راه‌اندازی می‌کنند. به این ترتیب، جریان قدیمی اطلاعات که همواره از مسئولان، دولت یا گردانندگان اصلی چرخه چاپ و نشر به سوی مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان کتاب بود، کاملاً برعکس شده و این تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان که حرف‌ها و دیدگاه‌های‌شان را به سوی صاحبان قدرت در این عرصه، گسیل می‌کنند؛ جریانی که هیچ‌چیز نیز نمی‌تواند مانعش شود. در کنار این موارد، فضای تعاملی وبلاگ‌ها، علاوه بر اینکه جریان‌سازی و تنظیم جهات این جریان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، توانسته است در فضای ادبیات ایران، مثل هر عرصه دیگری، شیوه‌ای تازه از رابطه را به وجود آورد. این شیوه، البته در بسیاری موارد، مورد سوءاستفاده نیز قرار می‌گیرد. از جمله امکان گذاشتن پیام بی‌نام یا با نام‌های جعلی که فرهنگ رابطه را از اساس تغییر داده است. در این زمینه اغراق نیست اگر بگوییم وبلاگ توانسته است شکل تازه و مخصوصی از ارتباطات را به وجود آورد که قواعد و الزامات خود را دارد؛ کاری که سایت‌ها نتوانسته بودند انجامش دهند.

اما برای اینکه تصویر کامل‌تری از تأثیرات وبلاگ بر دنیای ادبیات به دست آوریم، لازم است به ویژگی‌های سبک‌شناسی نوشته‌های وبلاگی و اثراتی که بر جریان جدی ادبیات گذاشته‌اند نیز توجه کنیم. شکل نگارشی در وبلاگ‌ها پس از بیش از یک دهه از فراگیر شدن این پدیده در ایران، آرام‌آرام به‌گونه‌ای از ادبیات داستانی تبدیل می‌شود؛ گونه‌ای که حالا دیگر می‌توان ویژگی‌هایش را بازشناسی و دسته‌بندی کرد:

1 - نویسندگان وبلاگ عموماً غیرحرفه‌ای‌اند یا در شکل جذاب‌ترش، نویسندگانی حرفه‌ای‌اند که حرف‌های غیرجدی و روزمره‌شان را به این فضا می‌آورند. نتیجه اینکه زبان و روایت نوشته‌های وبلاگی، معمولاً ساده، شیرین، شخصی و البته در بسیاری موارد، ضعیف است.

2 - برای فعال نگاه داشتن یک وبلاگ، لازم است زودبه‌زود در آن چیزی نوشت که بهتر است کوتاه باشد. به عبارت دیگر، وبلاگ، مجموعه‌ای از پست‌های منقطع و تقریباً روزانه است که معمولاً ربطی به هم ندارند.

3 - نوشته‌های وبلاگی، بیش از هر چیز، دغدغه‌های شخصی نویسندگانشان را بازتاب می‌دهند و به همین علت، در عموم موارد، ساختار منسجم و محکمی ندارند.

ردپای این 3 ویژگی و ویژگی‌های فرعی دیگر را اکنون می‌توان در کتاب‌های داستانی، به‌ویژه رمان‌های امروز ایران پیدا کرد، نمونه بارز و معروف این آثار، رمان «کافه پیانو» نوشته فرهاد جعفری است که 2-3 سال پیش توانست در بازار کتاب ایران به فروش خوبی دست یابد. در این رمان که می‌توان آن را نخستین رمان قابل اعتنا با گونه وبلاگی دانست، ویژگی‌های یادشده به‌وضوح قابل مشاهده بود؛ زبان شیرین و شخصی و دغدغه‌های پراکنده نویسنده، بدون اینکه اتفاق‌ها یا شخصیت‌های محوری آنها را به یکدیگر متصل کرده باشند. چنین رمانی اگر بتواند از نظر محتوا، به سلايق و دغدغه‌های ساکنان کلبه‌های مجازی نیز نزدیک شود، به‌طور طبیعی، فروش خوبی نیز به دست خواهد آورد؛ اتفاقی که برای کافه پیانو افتاد. رمان تازه‌تر «کافه بزرگ شدم» نوشته حسن فرهنگ‌فر را نیز می‌توان در همین گونه قرار داد؛ رمانی که باز هم روایتی صمیمی و البته نه به شیرینی کافه پیانو دارد و مجموعه‌ای از نوشته‌های پراکنده و بی‌ارتباط محکم با یکدیگر است. از این نوشته‌ها که در فصل‌های مختلف رمان خوانده می‌شوند، می‌توان تعدادی را کم یا تعدادی را به آنها اضافه کرد، با این تفاوت که محور واحدی دارند.

با این اوصاف و در شرایطی که تعداد وبلاگ‌ها هر روز بیشتر شده و نویسندگان حرفه‌ای بیشتری نیز به نوشتن در آن روی می‌آورند، می‌توان انتظار داشت که در آینده، گونه یا ژانر «رمان وبلاگی» به‌گونه‌ای مطرح و پرکاربرد تبدیل شود؛ گونه‌ای که البته موفقیت در آن نیز مثل هرگونه دیگری، به سادگی به دست نمی‌آید.